

جنگ آمریکا در افغانستان در قبرستان امپراتوری ها

برگردان از روسی:

ع. ق. فضلی، ماستر علوم سیاسی و نظامی



Seth G. Jones

ست جی جونز

افسر ارتش ایالات متحده

مدیر مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی واشنگتن

کارشناس، روزنامه نگار و مورخ نظامی مشهور مدرن آمریکایی

کتاب «جنگ آمریکا در افغانستان در قبرستان امپراتوری ها»- جامع ترین مطالعه تا به امروز بر اساس گسترده ترین منابع، از جمله مصاحبه های متعدد با شرکت کنندگان در رویدادها و اسناد طبقه بندی شده از آرشیوهای آمریکایی است.

تحقیقات و بیشتر کتاب ها، مقالات و حضور رسانه ای نویسنده مربوط به استراتژی ایالات متحده در افغانستان و پاکستان و مقابله با القاعده است.

نویسنده با تجزیه و تحلیل تجربه کل تاریخ نظامی قبلی افغانستان، که از تهاجم ارتش های قدرتمند جان سالم به در برده است، از جمله فالانکس های شکست ناپذیر اسکندر مقدونی، نیروهای امپراتوری بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی، به تفصیل در مورد منشاء جنگ می گوید.

این کتاب که به زبانی ساده و در دسترس نوشته شده است، نه تنها برای مورخان و دانشمندان علوم سیاسی، بلکه برای طیف وسیعی از خوانندگان نیز مورد توجه خواهد بود. (ع. ق. فضلی)- ۲۱ مارچ ۲۰۲۳

انقلاب ثور

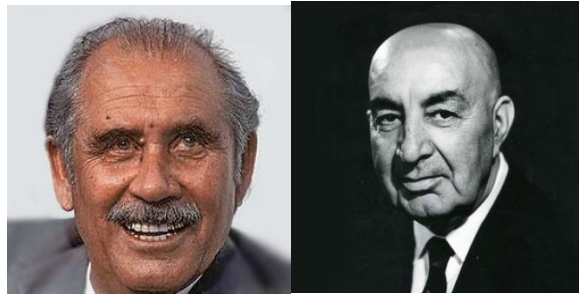
نویسنده:

ست جی جونز

افسر ارتش ایالات متحده

مدیر مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی واشنگتن

کارشناس، روزنامه نگار و مورخ نظامی مشهور مدرن آمریکایی



کودتا به رهبری داوود نقطه عطفی برای افغانستان بود. پس از پنجاه سال حکومت پشتون ها و ثبات نسبی، کل ساختار قدرت دولتی دستخوش دگرگونی بزرگی شده است. در طول چند سال بعد، ساختارهای قدرت بدتر و بدتر عمل کردند، بنابراین داود تلاش کرد تا کنترل شدیدی را از مرکز ایجاد کند. مسکو که از سال ۱۹۵۵ به افغانستان کمک نظامی کرده بود، به نوبه خود گزارش های استخباراتی را با نگرانی فزاینده مطالعه کرد که از افزایش بی ثباتی در این کشور صحبت می کرد. در اپریل ۱۹۷۸، میر اکبر خیبر، یک شخصیت برجسته کمونیست، ترور شد. بیش از ۱۵۰۰۰ تظاهر کننده به مراسم تشییع جنازه پیوستند و خواستار اجرای عدالت شدند. وضعیت به طور جدی تشدید شده است. داوود با دستگیری رهبران مارکسیست واکنش نشان داد، اما اقدامات او واکنش تندی را برانگیخت. در ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ افسران ارتش افغانستان با حمایت افسران نیروی هوایی دست به کودتا زدند که با تلفات انسانی همراه بود. داوود کشته شد. در ۳۰ اپریل، ارتش قدرت را به شورای انقلابی به رهبری

نورمحمد تره کی سپرد و او بلافاصله فرمان شماره ۱ مبنی بر تأسیس جمهوری دموکراتیک افغانستان را امضا کرد. مسکو تلاش کرد تا وضعیت را با ثبات کند و بلافاصله در قالب زرهپوش ها، دستگاہهای مخابره، اسلحه های کلاشینکف و تفنگچه های ماکاروف کمک های را ارائه کرد.

در آمریکا، به سرنگونی داوود واکنش های متفاوتی صورت گرفت. فولر، یکی از مقامات سیا، به یاد می آورد: «یکی از اولین گزارش های که به واشنگتن فرستادم حاوی اطلاعات جامعی درباره افرادی بود که وارد دولت جدید شدند. همه ی آنها اعضای حزب کمونیست بودند و ما بیوگرافی خوبی از آنها داشتیم. اما وزارت امور خارجه و آژانس توسعه بین المللی آمریکا فریاد زدند»، زیرا قانون آمریکا آنها را از کمک به احزاب کمونیست منع میکرد. «آنها مجبور شدند تمام کانال های کمک مالی به دولت افغانستان را قطع کنند. اما من اشیا را به نام های خودشان یاد می کنم - شوروی در حال پیشروی بود.»

تره کی در جولای ۱۹۱۷ در یک خانواده دهقانی فقیر در ولایت غزنی به دنیا آمد. در اواسط دهه ۱۹۴۰، او حزب چپ «ویش زلمیان» (جوانان بیدار) را تأسیس کرد. تره کی در سال ۱۹۵۳ به واشنگتن رفت و در آنجا پُست آتشه مطبوعاتی سفارت افغانستان را به عهده گرفت. هنگامی که ظاهر شاه داؤد را به نخست وزیری منصوب کرد، تره کی علناً استعفای خود را اعلام کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی دولت افغانستان را "یک مشت فتودال" خواند. بر اساس معلومات موجود، مسئول مطبوعاتی پیشین به زودی فراخوانده شد و «در بدو ورود به کابل با داوود مستبد از سینمای کابل تماس گرفت: «من نور محمد تره کی هستم. من تازه رسیدم. آیا می توانم به خانه بروم یا مستقیم به زندان بروم؟ تره کی اجازه یافت که به خانه برود، اما او تحت نظر پلیس قرار گرفت. در سال ۱۹۶۵، او در ایجاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمک کرد که در سال ۱۹۶۷ به دو دسته تقسیم شد: خلق (مردم) به رهبری تره کی و پرچم (بیرق) به رهبری بیرک کارمل.

جناح «خلق» طرفدار سرنگونی فوری حکومت موجود و ایجاد یک کشور کمونیستی در راستای خطوط شوروی بود. جناح «پرچم» طرفدار حرکت تدریجی به سوی سوسیالیسم بود. جناح «پرچم» با این واقعیت استدلال میکرد که هیچ صنعت و پرولتاریای توسعه یافته ای در افغانستان وجود ندارد که بتواند یک انقلاب واقعی پرولتری را انجام دهد، که در مانیفیست کمونیست به آن اشاره شده است. خصومت شدید متقابل و اختلافات بین جناح ها در آینده منجر به فروپاشی جمهوری دموکراتیک افغانستان و انقلاب ثور شد.

ببرک کارمل از بسیاری جهات درست برعکس تره کی بود. او در یک خانواده ثروتمند پشتون در روستای کوچک نزدیک کابل به دنیا آمد. پدرش درجه دگرجنرالی داشت و در جامعه جایگاه بالایی داشت.

ببرک کارمل در دانشگاه کابل در رشته حقوق تحصیل کرد و خیلی زود به عضویت فعال اتحادیه محصلان درآمد. در پرونده شوروی در مورد کارمل نکاتی وجود دارد که نشان می دهد او گاهی اوقات بیشتر به مظاهر بیرونی فکر می کرد تا ماهیت موضوع: «او سخنوری ماهر، بسیار احساساتی، اما تمایل به انتزاعی دارد که به بهای تجزیه و تحلیل خاص است.» و «در مسائل اقتصادی که در سطح عمومی مورد علاقه او هستند، آگاهی ضعیفی دارد». کارمل فعالانه در سیاست شرکت کرد، مارکسیست متعهد شد و در نتیجه به مدت پنج سال در زندان افتاد. در زندان، نظرات چپ طرفدار مسکو او، از طریق تماس با برخی از هم سلولی هایش، از جمله، میر محمد صدیق فرهنگ، تقویت شد. کارمل پس از آزادی، در انتخابات شرکت کرد و به مجلس شورای ملی، که سال ها عضو آن بود، راه یافت و خود را به عنوان یک چهره بحث برانگیز تثبیت کرده است. هنگامی که کارمل در سن ۶۷ سالگی در سال ۱۹۹۶ درگذشت، ایستگاه رادیویی افغانستان «صدای شریعت» («طالبان» م.) زندگی او را بدون هیچ نشانه ای از همدردی خلاصه کرد: «ببرک کارمل در دوران تصدی نامشروع خود در قدرت، تمام جنایات ممکن را مرتکب شد. خداوند بر او سختی و درد آورد. او در نهایت در بیمارستانی که متعلق به صاحبان روسی اش بود، بر اثر سرطان جان باخت.»

درگیری بین جناح های رقیب در خزان سال ۱۹۷۸ ادامه یافت. همزمان، شورشهای در مناطق روستایی در جریان بود که توسط اسلام گرایان- مخالفان رژیم سازماندهی شده بود. تره کی دستگیری های دسته جمعی، شکنجه زندانیان و اعدام مخفیانه مخالفان را در مقیاسی که افغانستان نزدیک به یک قرن ندیده بود، انجام داد. در یک گردهمایی دولتی در کابل در اکتبر سال ۱۹۷۸، رهبران کشور پرچم جدید دولتی افغانستان را که فاقد رنگ های ملی سنتی سیاه، سبز و سرخ بود، برافراشتند. آنها با تأکید بر دیدگاه های طرفدار مارکسیستی خود، پرچم سرخ را به اهتزاز درآوردند که روی آن یک خوشه گندم و یک ستاره زرد در بالای آن نقش بسته بود. پس از آن در سراسر کشور ناآرامی آغاز شد. ساکنان ارتفاعات شرقی، پشتون ها، اسلحه به دست گرفتند و به مبارزه با دولت پیوستند. چندین منطقه در شرق کشور - به عنوان مثال، ولایت کنر، هندوکش، ولایت بدخشان - به پایگاه نیروهای ضد دولتی تبدیل شدند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان با سرکوب های گسترده، دستگیری ها و اعدام های بیشتر پاسخ داد. فرار دسته جمعی آغاز شد - هزاران سرباز واحدهای خود را ترک کردند. ارتش جلوی چشمان ما آب می شد.

اوضاع در افغانستان باعث نگرانی روزافزون رهبری شوروی شد و گروه های بیشتری از ماموران KGB را به کشور فرستاد.

در سال ۱۹۷۹ وضعیت بدتر شد. در ماه فبروری، اسلام گرایان مسلح با لباس پلیس، آدولف دابس سفیر ایالات متحده را ربودند. آنها خود را در یکی از اتاق های هتل کابل سنگر بندی کردند و سعی کردند با دولت افغانستان معامله کنند. دو ساعت بعد، یک واحد نیروی امنیتی به اتاق هجوم بردند و دابس در جریان آن کشته شد. زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر گفت، مرگ دابس "یک تراژدی بود که در آن یا ناتوانی شوروی یا توطئه ای در کار بود." ماه بعد، اعتراضات گسترده در هرات آغاز شد که با اعمال خشونت آمیز همراه بود. سربازان فرقه هفدهم نیروهای مسلح افغانستان که دستور سرکوب شورش ها را دریافت کرده بودند، به طور دسته جمعی فرار کردند. در یادداشت فوق محرمانه ای که توسط اطلاعات شوروی تهیه شده بود، نتیجه گیری شد که «فرقه ۱۷ فرو پاشید. توپخانه و یکی از غنچه های پیاده نظام موجود در آن به سمت شورشیان رفت.» در این سند همچنین آمده است که «رهبران شورشیان متعصبان مذهبی با انگیزه ایدئولوژیک هستند» و آنها «زیر پرچم اسلام» راهپیمایی می کنند، بنابراین سربازان سلاح های خود را علیه دولت می چرخانند. تره کی از شوروی درخواست کمک نظامی فوری کرد و رئیس دولت شوروی، الکسی کاسیگین، قول داد اسلحه، مهمات و مشاورین نظامی بفرستد.

با این حال، شوروی در مورد اعزام نیرو به افغانستان تردید داشت. کاسیگین به تره کی گفت: «اگر ما نیرو بفرستیم، وضعیت کشور شما نه تنها بهبود نمیابد، بلکه برعکس، بدتر می شود.» کاسیگین تاکید کرد که جمعیت افغانستان علیه نیروهای شوروی و همچنین همسایگان قدرتمند-پاکستان و چین- که از ایالات متحده کمک دریافت خواهند کرد، قیام خواهند کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای الکساندر پوزانوف، سفیر شوروی در افغانستان، یادداشتی با عنوان "بسیار محرمانه" ارسال کرد که در آن آمده بود «اگرچه موضوع اعزام نیروهای شوروی با جزئیات مورد بررسی قرار می گیرد»، «این امر توسط نیروهای متخاصم در درجه اول به ضرر منافع [جمهوری دموکراتیک افغانستان] استفاده خواهد شد.» کنستانتین چرننکو، عضو دفتر سیاسی و رهبر آینده اتحاد شوروی، خاطرنشان کرد که اگر اتحاد جماهیر شوروی نیروها را اعزام کند و آنها «به مردم افغانستان آسیب برسانند، قطعاً ما متهم به تجاوز خواهیم شد. و ما راه برگشت نداریم».

شورشیان به مدت سه روز هرات را تحت کنترل داشتند، انبارهای اسلحه را غارت کردند و رد پای مقامات دولتی را می گرفتند.

تره کی به واحدهای ارتش افغانستان مستقر در قندهار دستور داد تا به سمت هرات پیشروی کرده و تا نزدیک شدن دو لوای تانکی که از کابل برایشان فرستاده شده است، آنرا محاصره کنند. سپس به دستور وی بمب افکن های ایل-۲۸ از پایگاه هوایی شیندند به برخی مناطق هرات و قرارگاه فرقه ۱۷ حمله کردند. سرانجام، تا زمانی که شورش سرکوب شد، حدود ۵۰۰۰ نفر از جمله صد مشاور نظامی شوروی و خانواده های شان کشته شدند. شورشیان سرهای آنها را روی میله ها گذاشته و آنها را در شهر حمل کردند. اخبار حوادث هرات تنها باعث افزایش تعداد فرارها و شورش ها در ارتش افغانستان شد. به عنوان مثال، در ماه می، یک قطار مکانیزه از فرقه هفتم در ولایت پکتیا، واقع در نزدیکی مرز پاکستان در شرق افغانستان، به سمت شورشیان رفت.

تخریب ساختارهای دولتی افغانستان ادامه یافت. در جون سال ۱۹۷۹، رهبری شوروی که از تهدید فزاینده جنگ داخلی هراسان شده بود، یک گروه ویژه از افسران KGB را که لباس غیرنظامی پوشیده بودند به افغانستان اعزام کرد تا از سفارت در کابل محافظت کنند. دامنه شورش ها گسترش یافت و تره کی در سپتمبر برای مشورت به مسکو احضار شد. پس از بازگشت به کابل توسط معاونش حفیظ الله امین بازداشت و کشته شد.

امین، یک پشتون از شهر پغمان نزدیک کابل، دارای مدرک ماستری در رشته آموزش از دانشگاه کلمبیا در نیویورک بود. در پرونده امین که توسط اطلاعات شوروی تهیه شده است، او به عنوان "فردی بسیار پرانرژی و کار کشته، محکم در دیدگاهها و اقدامات خود معرفی شده است که برای رسیدن به اصل موضوع تلاش می کند. او استعداد جذب افراد را به سمت خود دارد، که سپس تحت تأثیر او قرار می گیرند. رهبری شوروی احساس می کرد که امین بیش از حد به ایالات متحده نزدیک است و معتقد بود که او می خواهد "سیاست متوازن" تری را در روابط با غرب دنبال کند. یک یادداشت تحلیلی فوق محرمانه که به لئونید برژنف، رهبر شوروی فرستاده شد، حاوی یک هشدار بود: «به ویژه مشخص است که نمایندگان ایالات متحده بر اساس تماس های شان با افغان ها به این نتیجه می رسند که می توان خط سیاسی افغانستان را به سمتی که بیشتر مناسب واشنگتن است تغییر داد.» در چندین گزارش کا.گ.ب که برای دفتر سیاسی تهیه شده بود ابراز نگرانی شده بود که امین ممکن است برای کمک به آمریکایی ها مراجعه کند. با این حال، مقامات سیا به صراحت وجود چنین تماس های را رد کردند.

گراهام فولر به یاد می آورد: «این کاملاً مزخرف بود. اگر با امین چنین ارتباطی داشتم، از خوشحالی می لرزیدم، اما چنین ارتباطی نبود.»

در ۸ دسامبر سال ۱۹۷۹، در مقر شخصی برژنف، جلسه ای در حلقه تنگ از چهره های کلیدی دفتر سیاسی: میخائیل سوسلوف، نظریه پرداز حزب کمونیست، یوری آندروپوف، رئیس KGB، دیمیتری اوستینوف وزیر دفاع، و آندری گرومیکو، وزیر امور خارجه برگزار شد. آندروپوف و اوستینوف از اینکه ایالات متحده در تلاش است نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهد و پاکستان تلاش خواهد کرد تا مناطق پشتون نشین افغانستان را ضمیمه کند، نگرانی های جدی خود را ابراز کردند. در پایان جلسه، گروه از پیش تصمیم گرفت در دو جهت گام بردارد: اولاً KGB باید امین را برکنار و ببرک کارمل را جایگزین او کند و ثانیاً، مسئله اعزام نیروهای شوروی به افغانستان برای تثبیت اوضاع در کشور باید به طور جدی مورد بررسی قرار گیرد.

در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۷۹، اوستینوف دستور شفاهی به ستاد کل-ستر درستیز- صادر کرد تا مقدمات استقرار یک فرقه دیسانت هوایی و پنج فرقه حمل و نقل هوایی را آغاز کند. وی همچنین دستور داد تا سطح آمادگی دو فرقه موتوریزه حوزه نظامی آسیای مرکزی ارتقا داده شود و تعداد پرسنل غنپ پانتون به قبل از زمان جنگ افزایش یابد. نیکلای اوگارکوف رئیس ستاد کل ارتش-لوی درستیز- پس از اطلاع از این تصمیم، عصبانی شده و اظهار داشت که نیروها قادر به تثبیت وضعیت نیستند. او این تصمیم را "غیر عاقلانه" خواند.

اوستینوف به شدت سخنش را قطع کرد: «آیا قصد دارید دفتر سیاسی را درس بدهید؟ تنها مسئولیت شما پیروی از دستورات است.»

اوگارکوف پاسخ داد که مشکل افغانستان باید از راه سیاسی حل شود، اما به هیچ وجه با ابزار نظامی، و تاکید کرد که افغان ها هرگز به اشغال خارجی واکنش مثبت نشان نداده اند.

به احتمال زیاد، تصمیم نهایی برای اعزام نیروهای شوروی به افغانستان در بعد از ظهر ۱۲ دسامبر توسط گروه کوچکی از رهبران شوروی از جمله برژنف، سوسلوف، آندروپوف، اوستینوف و گرومیکو گرفته شد. آنها دستوری صادر کردند که «به منظور ارائه کمک های انترناسیونالیستی به مردم دوست افغانستان و "ایجاد شرایط مساعد برای جلوگیری از اقدامات ضد افغانی کشورهای همسایه"، چندین قطعه از نیروهای شوروی به قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان اعزام شوند.» اعضای این گروه

توافق کردند که وضعیت افغانستان امنیت مرزهای جنوبی اتحاد شوروی را به شدت تهدید می کند و ایالات متحده آمریکا، چین و ایران می توانند با حمایت از رژیم افغانستان سود ببرند. به ویژه، افغانستان ممکن است در آینده به یک پایگاه پیشروی آمریکا تبدیل شود که بسیار نزدیک به "زیر شکم نرم" اتحاد شوروی - جمهوری های آسیای مرکزی - واقع شده است. ایدئولوژی در اینجا نقش مهمی داشت. سوسلوف و بوریس پونومارف، رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، معتقد بودند که اتحاد شوروی باید در برابر بنیادگرایی اسلامی مقاومت کند. اوستینوف مطمئن بود که عملیات جنگی می تواند به سرعت، شاید در چند هفته یا چند ماه، تکمیل شود. برژنف هم همین فکر را می کرد.

برژنف به آناتولی دوبرینین، سفیر شوروی در ایالات متحده آمریکا گفت: «همه چیز در سه یا چهار هفته دیگر تمام خواهد شد».

همچنین مخالفت های با اعزام نیرو، به خصوص در ستر درستیز- ستاد کل- وجود داشت. جنرال ها نیکلای اوگارکوف، سرگئی آخرومیف و والتین وارنیکوف که مسئول تهیه طرح تهاجم بودند، گزارش مربوطه را برای اوستینوف فرستادند. در آن گزارش، آنها به اوستینوف در مورد احتمال زیاد قیام ها، به ویژه در کشوری با قلمروی عمدتاً کوهستانی که قبایل جنگجو در آن زندگی می کنند، هشدار دادند.

برگردان از روسی:

ع . ق . فضلی، ماستر علوم سیاسی و نظامی

Helmand100@hotmail.com

۲۱ مارچ ۲۰۲۳